

## نقد

# «عیار نقد»

حسین هرساوی

ش ۱۰، ص ۱۳۶-۱۶۱). جای بسی تاسف است که بعضی با انگیزه های غیر علمی، سخنانی بر زبان جاری می سازند و تاسف بارتر، آن که برخی بزرگان و اهل تحقیق نیز ناخواسته در این مسیر قرار می گیرند.

امید است حقجویی، انصاف و انگیزه های الهی و انسانی، هماره در گفته ها و نوشته های ما، منظور نظر قرار گیرد.

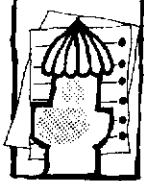
گفتنی است در ویرایش مقاله حاضر، تعابیر تند و زنده نویسنده را نسبت به نویسنده مقاله «عیار نقد»، قلم گرفته ایم. علوم حدیث

در پانزدهمین شماره فصل نامه علوم حدیث، مقاله ای تحت عنوان «عیار نقد» درج گردیده که - چنانچه از متن آن برمی آید-

فصل نامه علوم حدیث، از باب رونق بخشیدن به نقد و بررسی ها، به درج این گونه مقالات، اقدام می کند که البته هیچ گاه به معنای موافقت با همه مطالب مطرح شده نیست؛ چنان که در این جوابیه نیز نکته هایی قابل نقد در صُغرا و کبرای مطالب به چشم می خورد.

البته توصیه مجله، آن است که نقدها فراتر از معیارهای علمی نباشند و با احاطه کامل به متن مورد نقد، نوشته شوند. نه چنان که نویسنده این نقد، مرقوم داشته اند: «البته ما از مقاله ابوهریره و نویسنده آن، اطلاع و شناختی نداریم و به همین خاطر، درباره آن، اظهار نظر نمی نمایم!»

در این فصل نامه تاکنون دست کم دو مطلب درباره «نقش ابوهریره در ساختن حدیث» به چاپ رسیده است (ش ۸، ص ۹۸-۱۰۰؛



نویسنده مقاله «عیار نقد»، - همان طور که از مطلع کلام او استفاده می‌گردد- اگر به حکم این کبرا نظر می‌نمود، به نوشتن نقد خویش، اقدام نمی‌کرد. البته ما از مقاله «ابوهریره...» و نویسنده آن اطلاع و شناختی نداریم و به همین خاطر، درباره آن اظهار نظر نمی‌نماییم؛ بلکه سخن ما در این نوشته، تنها متوجه مطالب موجود در مقاله «عیار نقد» و نوشته‌های مشابه آن است.

دوم. در این مقاله، مواردی از ضعف و اشکال وجود دارد که لازم است مورد اشاره و نقد قرار گیرند:

اولاً درباره تعداد روایات ابوهریره که در مقاله اظهار نظر گردیده: «کمتر از آن است که به او نسبت داده می‌شود»، باید گفت این اعداد و ارقام را خود سرسپردگان و موالیان ابوهریره بیان داشته‌اند.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، در حذف روایات مکرر هم،

نقد مقاله دیگری به نام «ابوهریره و نشر اسرائیلیات» است و نویسنده آن، سعی نموده از جهاتی مقاله «ابوهریره...» و کتاب‌هایی را که درباره ابوهریره نوشته شده، نقض و نقد علمی نماید.

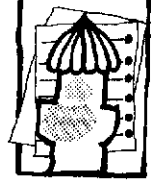
آنچه باعث شد تا درباره این مقاله اظهار نظر شود، قسمت پایانی کلام نویسنده «عیار نقد» در حجیت اخبار عامه و نفی تمسک به قرآن است که در آخر این بحث، بدان پرداخته می‌شود.

مقاله مورد اشاره، در دو مرحله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

اول. تردیدی نیست که باطل، ظلم و هر چیز دیگری که به شکلی از اشکال، در مقابل حقیقت<sup>۲</sup> صف‌آرایی نموده باشد، به هیچ وجه معقولی قابل تصحیح نبوده، جز این نیست که مدافعان آن، غیر از مغالطه، مطلب دیگری ارائه نخواهند داد.

در طرح مطالب علمی نباید از باطل به شکلی سخن به میان آورد که در ظاهر، نوعی دفاع از آن تلقی گردد و صاحبان آن خطوط باطل، خود را ولو به صورت موجه جزئی، ذی حق قلمداد نمایند.

۱. سیوطی در تدریب الراوی، در شرح کلام نوای می‌نویسد: تعداد روایات ابوهریره ۵۳۷۴ حدیث است که در میان صحابیان، او از دیگران بیشتر روایت نقل نموده است (تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۹۱).



چه به صورت تعدّد اسناد و چه در مواردی که با حذف سند و تکرار متن، به صورت تعالیق و شواهد ذکر گردیده اند، باز هم ابوهریره در ردهٔ مکرران قرار گرفته است. چنین نیست که به واسطهٔ حذف مکررات، تخفیفی دربارهٔ او حاصل گردد؛ زیرا نقصان بر تعداد مرویات یک راوی به واسطهٔ حذف مکررات، باز هم به همان نسبت خواهد بود.

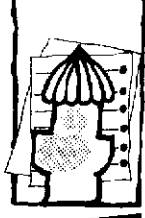
اکثر افرادی که علیه ابوهریره سخن گفته اند، حنفی اند و یکی از اسباب بی‌اعتمادی ابوحنیفه و اتباع او به حدیث و ناقلان آن را نیز وجود امثال ابوهریره و کثرت روایات او دانسته اند. پس صاحب مقالهٔ «عیار نقد»، قبل از این که در دفاع از ابوهریره، نوشتهٔ ابوریّه و دیگر کسانی که احوال ابوهریره را آورده اند، مورد نقد و بررسی قرار دهند، بهتر است ابتدا نظر نمایند که آیا این کار تا کنون انجام گرفته است یا نه؟ و اگر انجام گرفته، از سوی چه کسانی است؟ سپس بیندیشند که نوع دفاعیه‌های آنها در چه زمینه و در طرح چه مسائلی است؟

کسانی که از اهل سنت تاکنون در

دفاع از حدیث و محدثان، تاریخچهٔ تدوین حدیث و دفاع از سنت (به معنای حفظ صحاح) پرداخته اند، حملات شدیدی را هم متوجه متعرضان به ابوهریره و ابن شهاب زهری - که دو مهرهٔ اصلی و آسیب‌پذیر در حدیث اهل سنت از میان صحابیان و تابعیان هستند - نموده و جسارت به این دو را در حکم زندقه و الحاد دانسته اند.

ثانیاً اظهار نظر در بیان مکررات است. نگارندهٔ «عیار نقد» می‌نویسد: «اصطلاحاً (خصوصاً در نزد اهل سنت) به مجموع سند و متن، حدیث می‌گویند. لذا اگر یک متن واحد، بیست سند متفاوت داشته باشد، آن را بیست حدیث می‌شمارند، نه یک حدیث. حتی آن را تکراری هم نمی‌دانند. اگر چه متن تکرار شده است؛ لکن سند احادیث، با هم تفاوت دارد». (ص ۱۳۷).

اگر یک متن، چنانچه گفته اند، بیست بار تکرار شده باشد و به عنوان بیست روایت به حساب آورده شود و آن را مکرر هم نشمارند، پس مکررات حدیثی را در کجا باید جستجو نمود؟ و علی‌القاعده،



نکته دیگر:

نویسنده مقاله، در مقایسه بین ابن عباس و ابوهریره می نویسد: «کودکی ده تا دوازده ساله، به مدت دو سال در مدینه بوده و ۳۸۷۹ حدیث نقل کرده است. آیا نقل این مقدار حدیث از او، عجیب تر از نقل روایت توسط ابوهریره نیست؟» (ص ۱۳۹)

تاکنون هیچ محدث و سیره نویسی نوشته که ابن عباس، آنچه را که نقل نموده است، دارای چنین اشکالاتی است که ابوهریره بدان مبتلاست؛ بلکه جملگی اتفاق دارند که ابن عباس، «حبر الأمة» بوده است و او را به عنوان مجتهد و صاحب رای و نظر دانسته اند. در میان صحابیان، او به عنوان «اکثرهم فتیا تروی عنه»<sup>۲</sup> مشهور بوده، که اخبار را به عنوان آثار نقل نموده و احدی هم بر آن اشکال ننموده است. بر خلاف ابوهریره، که از عمر و عایشه گرفته تا ابو حنیفه و طرفدارانش، هیچ یک او را صاحب نظر و مجتهد در فهم کلمات پیامبر اسلام به حساب نیاورده اند و همواره بر او طعن می زنند.<sup>۳</sup>

۲. همان، ج ۲، ص ۱۹۳.

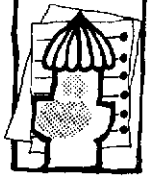
۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۷۵؛ سیر اعلام

النبلأ، ج ۴، ص ۵۲۸.

تحقیق جدید در مکررات صحاح سته، خصوصاً بخاری، بی معنا و بی مصداق می شود.

ثالثاً صاحب مقاله، در تدلیس صحابیان می گوید: بسیاری از صحابیان، حدیث پیامبر (ص) را از صحابی دیگر می شنیدند و آن را مستقیماً از پیامبر (ص) نقل می کردند و در واقع، نوعی تدلیس در اسناد داشته اند». (ص ۱۳۸)

تدلیس - آن طور که در کتب فنی اهل سنت بیان گردیده -، ادنی مرتبه جرح در راوی است که در مورد صحابیان، بنا بر اصطلاح اهل فن، در جرح روایت موضوع نداشته و استعمال آن، نادرست است. وانگهی، در تعبیر بسیاری از اهل حدیث، معاصر بودن راوی در اسناد به دیگری برای ذکر اخبار «معنعن»، در قبال اخبار مفید سماع «حدثنا» و «اخبرنا» کافی است، و همین را در تمایز بین شرط بخاری و مسلم بر شمرده اند که برای مسلم، معاصر بودن راوی، برای رفع تدلیس در روایت مدلس، کافی بوده است. پس بنابراین، تدلیس در اسناد در مورد صحابه فاقد موضوع است.



مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی (ره) در کتاب نقد الصحاح می نویسد:

به ابوحنیفه گفتند: اگر قول تو با قول صحابیان تعارض نماید، به چه صورت عمل می نمایی؟ در جواب گفت: قول صحابیان را مقدم می دارم، مگر در سه نفر از آنها: ابوهریره، انس بن مالک و سمرة بن جندب.<sup>۴</sup>

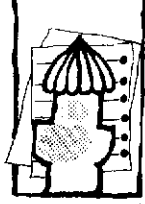
ثانیاً هیچ کدام از محدثان، در حجیت اخبار ابن عباس، به کم بودن سن او اشکال ننموده و بلکه به اتفاق، اخبار او را به عنوان یک مجتهد صاحب نظر پذیرفته اند و بر آن، تصحیح نموده اند؛ به علاوه، ابن عباس، مورد دعای حضرت قرار گرفته و علم را از مخزن آن آموخته و تحت تربیت امیرالمؤمنین (ع) و الطاف آن حضرت قرار گرفته است، گرچه عده ای از بدخواهان، در صدد سمپاشی های ناجوانمردانه علیه او هستند

مطلب دیگر، درباره منع خلیفه دوم از نقل احادیث و انگیزه او از چنین عملی است. تردیدی نیست که تا کنون، هیچ صاحب قلم منصفی که در تدوین حدیث

قلم زده و یا کتاب نوشته باشد، ادعا ننموده که انگیزه خلیفه از منع امثال ابوهریره در نقل حدیث، جلوگیری از وضع حدیث و انتشار مجعولات بوده است؛ چرا که خود خلیفه، در عین حال که از نقل حدیث بعضی از محدثان ممانعت به عمل می آورد، به بعضی قصه گویان و داستان پردازان، اجازه فعالیت داده،<sup>۵</sup> و خود نیز به استماع سخن آنها مبادرت می نمود.

۴. و ذکر الزندیستی - و هو من اجلة علماء الحنفية واعظم مشائخهم، و اثني عليه الكفوى فى كتاب الاعلام الاخير - فى كتابه المسمى بروضة العلماء: «روى عن ابي حنيفة - رضى الله عنه - انه سئل، فقيل له: إذا قلت قولاً و كان كتاب الله يخالف قولك؟ قال: اترك قولى بكتاب الله. فقيل: إذا كان خبر الرسول يخالف قولك؟ قال: اترك قولى بخبر الرسول. فقيل: إذا كان قول الصحابي يخالف قولك؟ قال: اترك قولى بقول الصحابي. فقيل له: إذا كان قول التابعين يخالف قولك؟ قال: إذا كان التابعى رجلاً فاناً رجل. ثم قال: اترك قولى بجمع قول الصحابة إلا ثلاثة منهم: ابوهريرة، و انس بن مالك، و سمرة بن جندب» (القول الصراح، مخطوط).

۵. كنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۰.



بدان ضمیمه کرده است. بنابراین، هم هدف او مخدوش است و هم روش او برای رسیدن بدان هدف مغرضانه است و قابلیت استناد ندارد». (ص ۱۴۲)

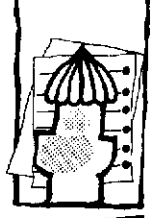
همان طور که در ابتدا نیز اشاره شد، نکته مهم در این بحث، همین مطلب آخر است که در واقع، انگیزه نوشتن این مطالب محسوب می‌گردد و برای آن، شواهد و مدارک فروان از سلفی‌های حجاز و وهابی مسلک‌های بلاد دیگر، بحمدالله در اختیار است.

اهل تحقیق می‌دانند که اهل سنت، از قدیم الایام، با سرگشتگی و حیرت خاصی در مسئله یاد شده نگرسته، خود را متحیر در بین دو محذور می‌دیده‌اند و بر همین اساس، بسیاری از آنها این سم مهلک را سرکشیده و سخنانی را در این زمینه بیان داشته‌اند. آن دو محذور مهم، یکی جمله صادر از خلیفه دوم در بیان: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» است، دیگری اخذ سنت و نفی مفاد «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ».

\* نویسندگان «عیار نقد» و «ابوهریره»، دقیقاً عکس این مطلب را از ابوهریره نقل کرده و به او نسبت داده‌اند. ویراستار.

پس نویسنده مقاله باید توجه داشته باشد که آنچه ابوهریره و دیگران گفته‌اند که مخالفت خلیفه دوم با ابوهریره، به انگیزه مخالفت با جعل حدیث نبوده است،\* ادعا محسوب نمی‌شود و سخنی دور از ذهن نیست. البته وجوهی برای این ممانعت ذکر گردیده که در جای خود، هر کدام قابل بحث‌اند. یکی از وجوه این است که ابوهریره، بر مطاعن عمر، عایشه، عبدالله بن عمر و دیگر مخالفان خود، اطلاع کافی داشته و آنها می‌ترسیده‌اند که او زبان به ذکر مطاعن آنها باز نماید.

مطلب دیگر، تصریح نویسنده به حجیت اخبار اهل سنت، و نسبت دادن قول اکتفا به قرآن و رد حجیت اخبار، به امثال ابوهریره است. اومی نویسد: «ابوهریره، در کتاب اَضْوَاءِ عَلَى السَّنَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ، در پی آن است که حجیت احادیث پیامبر(ص) را انکار کند و تنها قرآن را به عنوان حجت بین خدا و خلق بپذیرد. او برای رسیدن به این مقصود، از ضعف‌های موجود در کتب حدیثی اهل سنت، استفاده فراوان کرده؛ لکن بدان اکتفا نکرده و نسبت‌های دروغ زیادی را هم



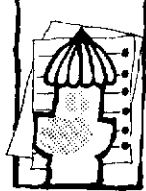
پیروان مکتب اهل بیت (ع)، در الزام خصم، به هر یک از این دو شقّ مفصل، پرداخته اند. کتاب های فراوانی در نیم قرن اخیر، با عنوان های مختلف «التشريع الاسلامی» نوشته شده و به بازار تحقیق عرضه گردیده است که در این مباحث، به «استقلال سنت» در تشريع، عنایت خاصی نشان داده اند. طبیعی است که مخالفان مکتب اهل بیت، در بیان این موضوع، لامحاله، متعرض اخبار وارد شده در مذهب امامیه در موضوع «عرض خبر بر کتاب» گردیده و با آن، به شدت مخالفت کرده اند و بر این باورند که زنداقه و رافضیان، برای نابود کردن سنت، به جعل این اخبار پرداخته اند. از آن دوره های اول که شافعی کتاب الرسالة را بعد از کتاب الأم نوشت، تا این زمان که قلم، به دست امثال آلبانی و دکتر سالوس افتاده است، هیچ دوره ای از این مسئله غافل نبوده اند، و همواره، از مطرح گردیدن قرآن به عنوان حاکم و داور در تعیین حق و باطل، در هراس بوده اند. دکتر سالوس، اخیراً کتابی تحت عنوان قصّة الهجوم علی السنة نوشته و

زنداقه، رافضیان، خوارج و یهود را دست اندرکاران جعل این اخبار به حساب آورده است.<sup>۶</sup>

البته فکر عرضه سنت بر کتاب نیز که در مذهب امامیه از افق روشن و بالایی برخوردار بوده و علمای و الامقام شیعه بر آن، دعوی تواتر نموده اند و بدان به دیده احترام نگریسته اند، به همان میزان، در میان اهل سنت، مورد نفرت و کینه بوده است.<sup>۷</sup>

۶. در بخشی از کتاب می نویسد: «و اصل هذا الرأي الفاسد (لزوم عرض الخبر علی الكتاب)، أن الزنادقة و طائفة من الرافضة ذهبوا إلى إنكار الإحتجاج بالسنة و الإقتصار علی القرآن، و هم فی ذلك مختلف المقاصد ... «(قصّة الهجوم علی السنة، ص ۳۳). او کلام سیوطی را در مفتاح الجنة چنین نقل می کند: «إن قائلأ رافضياً زنديقاً أكثر فی کلامه أن السنة النبوية و الأحادیث المروية لا یحتج بها، و أن الحجّة فی القرآن خاصة، و أورد علی ذلك حدیث: مَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ فَأَعْرَضُوهُ عَلَي الْقُرْآن، فَإِنْ وَجَدْتُمْ لَهُ أَصْلًا فَخُذُوهُ بِهِ وِإِلَّا فَرُدُّوهُ» (همان، ص ۳۲).

۷. ما در مباحث خود، تحت عنوان «امتیاز امامیه در تمسک به قرآن»، این مطلب را



زندیق معرفی می نمایند. مشخص است که این کلام، خواهی نخواهی، دامن خلیفه را به خاطر شعار «حسبنا کتاب الله» خواهد گرفت.

ما در این نوشته کوتاه، به اندازه ضرورت، وارد بحث خواهیم شد؛ چرا که هر کدام از این مباحث، دامنه گسترده ای را طلب می نماید.

در تعابیر رایج و متداول امامیه و مکتب اهل بیت (ع) دو امر مهم مورد استناد قرار گرفته اند که صاحبان نظریه حجیت اخبار اهل سنت، هیچ کدام از آن دو را نه تنها نپذیرفته اند، بلکه آنها را در حد بالایی تکفیر هم نموده اند. یکی موافقت کتاب در قبول اخبار است، و دیگری مخالفت با اخبار عامه.

آنچه که در این زمینه شایان یادآوری است، اعتقاد به حاکمیت قرآن در تصحیح و تکذیب اخبار و روایات است، که مذاهب مخالف امامیه، با شدت و عصبانیت خاصی با آن در ستیزند. نکته مهم این است که غلو در طرفداری از سنت، این طائفه را به حدی رسانده است که قائلان به حاکمیت قرآن را در حد

در میان اهل سنت تنها شاطبی، صاحب کتاب الموافقات را می توان از معدود کسانی به شمار آورد که نظریه امامیه را در تقدیم کتاب بر سنت پذیرفته، و با جرئت تمام، بر آن، تأکید می نماید که آن هم مورد حملات متأخران خود قرار می گیرد.

دکتر عبدالغنی در کتاب حجیة السنة

می گوید:

ومن ذلك كله تعلم بطلان ما ذهب إليه الشاطبي في الموافقات، من أن رتبة السنة التأخر عن الكتاب في الاعتبار وقد قلده في ذلك بعض الكتب من المتأخرين في هذا الموضوع، وبالتقليد اغفل من اغفل ...<sup>۸</sup>

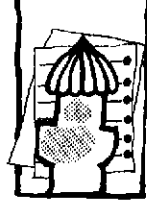
آنچه که در این زمینه شایان یادآوری است، اعتقاد به حاکمیت قرآن در تصحیح و تکذیب اخبار و روایات است، که مذاهب مخالف امامیه، با شدت و عصبانیت خاصی با آن در ستیزند. نکته مهم این است که غلو در طرفداری از سنت، این طائفه را به حدی رسانده است که قائلان به حاکمیت قرآن را در حد

>

توضیح داده و هدف هر دو طایفه را از پذیرش و عدم پذیرش قرآن به عنوان داور و حاکم در تصحیح، بیان کرده ایم.

۸. حجیة السنة، ص ۴۸۸-۴۸۹.





چنان‌که در روایت راوندی آمده است: «ان لم تجدوا فی کتاب اللّٰه، فاعرضوه علی اخبّار العمامة» که در این روایت، «کتاب اللّٰه»، دو مرتبه تکرار شده است؛ یعنی در صورت فقدان دلیل کافی و لازم، باید از کتاب به نقیض آن رجوع کرد و عکس آن را باید اخذ نمود.

این ارجاع، معنایی غیر از عدم حجیت اخبار اهل سنت، در مازاد بر موافق کتاب، ندارد.

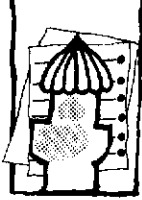
مکتب نورانی اهل بیت (ع)، بر این پایه‌ها استوار گردیده است. اگر کسی نمی‌خواهد بپذیرد، حرف دیگری است. کسانی که دنبال طرح جدید و یا تحقیقات جدیدتری هستند، باید فکر دیگری بکنند و راه‌های دیگری را طی نمایند.

صاحب مقاله درخواست نموده که در مورد ابوهریره، تحقیقات جدیدی انجام شود. سؤال این است که برای مثال، در تعریف و توضیح عناوین و اعلام مشهور و اوصاف ثابتی همانند سیاهی و سفیدی، و زشتی و زیبایی که هر کدام برای خود، جایگاه ویژه‌ای دارند، می‌توان دنبال معانی و معرّفه‌های غیر معهود گشت؟

مثلاً می‌توان برای سیاهی، دنبال تعریفی دیگر، غیر آنچه که تا کنون گفته شده، گردید؟

این عناوین، نمادهای خوب و بد و زشتی و زیبایی هستند و هیچ احتیاجی به تعریف جدید ندارند و همیشه ثابت و لایتغیر باقی خواهند ماند، و در باب مشتق هم بنا بر این که مشتق حقیقت در متلبس باشد، شامل این اوصاف و حقایق ثابت که همواره به مبدأ خود متلبس بوده و زوال ناپذیرند، نمی‌گردد. بنابراین، ابوهریره همان ابوهریره است که در تاریخ حدیث از او نام برده شده و شهره آفاق است!

یادداشت نویسنده: «عیار نقد»، در پاسخ به نقد حاضر، در پی می‌آید.



فوق بوده است و به هیچوجه مربوط به

فتاوی ابن عباس و حبرالامّه بودن او نیست.

۴. تفاوت بین احادیث مُعْتَمَن و الفاظ

«حدثنا» و «أخبرنا» هیچ ارتباطی با تدلیس

در اسناد ـ بدان معنا که ما اشاره کرده ایم ـ

ندارد. این دو، مصادیق مختلف تدلیس

هستند و هیچ یک نافی دیگری نیست.

۵. ظاهراً ناقد محترم، با آرای «اهل

القرآن» و یا «القرآنیون» در هند و پاکستان

و مصر، هیچ آشنایی ندارند. لازم است

به کتبی که در این باره نوشته شده و

حجّیت کلام پیامبر(ص) را به طور کلی

نفی نموده اند، مراجعه شود تا مباحثی

آن گونه ناپخته مطرح نشود.

۶. درست است که ابوهریره همان

است که در تاریخ حدیث معرفی شده

است؛ لکن اگر تحقیق جدیدی در مورد

او انجام نشود، هیچ احتیاجی به نوشتن

مقاله و کتاب جدید نیست. مقاله علمی،

نوشتاری است که مطلب جدید و یا هندسه

تحلیلی جدیدی ارائه دهد.

۷. از جناب آقای هرساوی می خواهم

«عیار نقد» را دوباره بخوانند و آن گاه اندیشه

کنند که «نقدها را بود آیا که عیاری گیرند!».

سید محمد کاظم طباطبایی/قم

## پاسخ نویسنده

### «عیار نقد»

#### سر دبیر محترم مجله علوم حدیث

نامه جناب آقای حسین هرساوی را در

نقد نوشتار «عیار نقد»، ملاحظه کردم.

متأسفانه مطلب علمی جدید و قابل تأملی

ندارد که محتاج پاسخگویی باشد. شاید

اشاره به چند نکته، مفید باشد:

۱. شرع مقدّس، تهمت زدن به مخالف

را جایز نمی شمارد. این شیوه دفاع، نزد

شرع و عقلاً مردود است.

۲. غرض از طرح بحث حدیث غیر

تکراری آن بود که استبعاد بعضی از عزیزان،

زائل شود که چگونه شخصی که سه سال

در خدمت پیامبر بوده است، بیش از پنج

هزار حدیث نقل کرده است. اگر این تعداد،

هزار و پانصد حدیث باشد، هیچ استبعادی

نخواهد داشت.

۳. مطرح کردن ابن عباس و نزدیک

به چهار هزار حدیث او نیز برای رفع استبعاد